

## تاریخ فراموش شده سیصد و پنجاه سال زندگی آرامنه چهارمحال

سید جواد هاشمی دهکردی

### چکیده تاریخ سیصد ساله آرامنه چهارمحال

استان چهارمحال و بختیاری استانی است کوهستانی که در سلسله جبال زاگرس مرکزی قرار گرفته است. این استان شامل دو قسمت کوهستانی و جلگه‌ای است. در قسمت کوهستانی، به علت نبود جلگه و خاک و وفور جنگل و مراتع وسیع و سبز، ساکنان آن، که بختیارها هستند، از زمانهای قدیم به شغل دامداری مشغول بودند و برای تعلیف دامهای خود به بیلاق و قشلاق می‌رفتند.

در قسمت جلگه‌ای، که منطقه چهارمحال در آن واقع است<sup>۱</sup>، به علت وجود جلگه‌های وسیع و خاک زراعتی و آب فراوان، ساکنان آن از قدیم‌الایام به شغل زراعت اشتغال داشتند. بیش از سیصد سال است که تعداد زیادی از آرامنه جلفای آذربایجان ایران به دستور شاه عباس اول به اصفهان انتقال یافتند ولی عده‌ای از آنها که به شغل زراعت علاقه داشتند در روستاهای فریدن و چهارمحال ساکن شدند. به خانواده‌هایی که در چهارمحال استقرار یافتند دولت زمینهای زراعتی واگذار کرد. آنها در مدت دو سال در زمینهای واگذاری شده خانه‌ها و کلیسا و مدارس و آسیاب و در بعضی عصارخانه هم ساختند و در نتیجه روستاهای جدیدی به وجود آوردند. بعضی از روستاها را، به صورت قلعه بنا نمودند.<sup>۲</sup>



ارامنه با زحمت و تلاش زیاد ضمن تکمیل کردن ساختمان خانه‌ها و روستای جدید التأسيس به کشت و زرع توجه زیاد نمودند. در همان سالهای اولیه مهاجرت بیش از خوراک خود محصول به دست آوردند ولی چندی نگذشت که بر اثر ناتوانی دولتها و ازدیاد مالیاتها، ارامنه ناچار شدند املاک خود را برای پرداخت مالیات بفروشند و زارع مالک جدید بشوند و از تولید زراعتی و دسترنج خود سهم بگیرند و ضمناً هفته‌ای یک روز برای مالک بیگاری کنند و از تولید تخم مرغ و گوشت و مرغ و ماست و شیر و کره و روغن سهم مالک را بدهند و بدین ترتیب، زندگی آنها سخت شد و با این وصف، به سبب وجود عواطف و همکاری گروهی، در هیچ زمانی خانواده‌های ارمنی در مانده نشدند.

در بسیاری از روستاها کلیسا وجود داشت و یک یا دو کشیش در روستا ساکن بودند آنها نیز زراعت می‌کردند و علاوه بر انجام امور مذهبی و برپایی جشنها و اعیاد و شادیها، ترحیمها، موجبات اتحاد و استحکام خانواده‌ها و دین و باورها و مراسم مذهبی را به عهده داشتند و بدین ترتیب، خانواده ارمنی هیچ‌وقت تنها نبود و هر روستا یک خانواده و کلیه روستاهای ارمنی چهارمحال یک خانواده محسوب می‌شدند و در غم و شادی و مشکلات شریک بودند.

خانه‌های ارامنه خشتی و طاقی و تاریک و بی‌پنجره بود و در خانه‌های آنان سه اتاق وجود داشت یک اتاق برای پختن نان و غذا، یک اتاق برای انبار غله و آرد و حیوانات و وسایل زندگی و اتاق سوم برای نشیمن و مهمانداری - جلوی یکی از این اتاقها ایوان یا تالار بود. بیشتر خانه‌ها برای ایجاد امنیت و اطلاع از حال همدیگر به هم راه داشتند بعضی از روستاها به صورت قلعه بود قلعه سیرک و قلعه ماماکا (سماکا) و کلیه خانه‌ها در داخل قلعه ساخته شده بود.

وسایل زندگی آنها مختصر و منحصر به چند تخته گلیم، و تشک و لحاف و کاسه و بشقاب و کماجدان و طشت و دیگ و سینی مسی و سه پایه آهن و میخ، منقل آهنی و انبر و سماور برنجی یا حلبی، استکان و نعلبکی و پیه سوز بود که در آن برای روشنایی پیه را با فتیله پشمی می‌سوزاندند تا روشنایی بدهد، بعداً برای روشنایی از روغن بزرگ استفاده می‌کردند که خود به کشت آن می‌پرداختند، و در بعضی از روستاها، برای تولید آرد، آسیاب ساختند و در شهر کرد



عصارخانه وجود داشت که روغن بزرگ را از شهرکرد تهیه می‌کردند بعداً از چراغ و نفت استفاده کردند.

غذای ارامنه، مانند روستاهای مسلمان‌نشین از دسترنج خودشان تهیه می‌شد، چون آش و آبگوشت و حلیم، عدسی، تخم‌مرغ، ماست، کره، روغن و عسل و دوغ و کشک بود و غالباً در پختن غذاها از گیاهان خوردنی چون تره و سیر، آویشن استفاده می‌کردند. در بین ارامنه افراد باهوشی وجود داشت که از خواص گیاهان بومی و منطقه‌ای و همچنین از معالجه بسیاری از امراض و شکسته‌بندی اطلاع داشتند و به علت نبودن پزشک در گذشته، این افراد مریض را با گیاهان بومی معالجه می‌کردند و حتی مسلمانان برای رفع ناراحتی خود به این اطباء ارمنی مراجعه می‌نمودند. ططاووس ارمنی در شکسته‌بندی مهارت کاملی داشت. مردم چهارمحال و حتی پزشکان کار او را تأیید می‌کردند.

شغل ارامنه چهارمحال کشاورزی و دامداری بود و چند کندوی عسل و تعدادی مرغ و خروس برای تأمین خوراک خود نگهداری و از ماست و شیر گاو و گوسفند استفاده می‌کردند و اضافه شیر را به صورت کره و روغن و کشک و قارا و پنیر و گوشت در اصفهان به فروش می‌رساندند. ارامنه در نقاط سردسیر به کشت گندم و جو، حبوبات، سیب‌زمینی، گاو‌دانه، علوفه (شبدر و یونجه) می‌پرداختند و در نقاط گرمسیر، کشت برنج به اقلام فوق اضافه می‌شد و در کنار زراعت آبی و دیمی باغات میوه از نوع توت، آلوچه، زردآلو و سیب درختی، گردو، بادام و آلبالو و گیلاس، انگور، هلو و سبزیجات و صیفی‌جات چون خربزه، هندوانه، خیار، بادمجان، گوجه‌فرنگی و هویج و چغندر و کلم و غیره کشت می‌کردند.

زنان در بهار و تابستان با شوهران خود زراعت می‌کردند و در فرصتهای مناسب به بافتن قالی، گلیم، ماشنه «پتوی خامنه‌ای» و جاجیم و چوقا و در زمستان علاوه بر بافتن قالی با کمک شوهران خود از پشم گوسفند، جوراب، دستکش، شال گردن و ژاکت، کت و شلوار بچه‌گانه می‌بافتند و برای فروش در آذرماه به شهرکرد می‌آوردند. قالی ارمنی بافی از لحاظ کیفیت بر تمام قالیهای چهارمحال، به استثنای قالی شهرکرد و چاشتر برتری داشت.



ارامنه چهارمحال با علاقه و پشتکار و عشق در اجرای مراسم مذهبی و حفظ باورها و اعتقادات خود و جشنها و تولد حضرت مسیح و تولد نوزاد و غسل تعمید و اعیاد و عروسیها شرکت می‌کردند و نیز در مراسم فوت و خاکسپاری و همکاری با صاحب عزا کوتاهی نمی‌نمودند. آنها هر چه داشتند با هم می‌خوردند. در دفاع از حق مظلوم، بالاخص در مقابل غیر ارمینها، و نیز در دفاع از شرف و ناموس و دین و خانواده خود همه با هم شرکت می‌کردند و گاهی در این راه کشته می‌دادند. این همبستگی و عواطف اجتماعی، راز بقای جمعیت آرامنه چهارمحال در روستاهای دور افتاده در داخل کوههای سر به فلک کشیده و پر برف و سرمای سخت چهارمحال و غارتگران بود.

ارامنه چهارمحال با ارامنه جلفای اصفهان و کلیسای ذرنک و ارمستان ارتباط داشتند. هرچندگاه، یکی از کشیشان اصفهان یا ارمستان برای راهنمایی و جویای حال آنها به چهارمحال می‌آمد و در تأمین معلم و کتاب و تأسیس مدارس و تهیه محل درمانگاه دست به اقدام لازم می‌زد و گاهی پزشکانی به روستاها می‌آمدند و سالها در منطقه می‌ماندند و بیماران را معالجه می‌نمودند. ولی قبل از آمدن پزشکان تحصیل کرده افراد مطلع محلی با آگاهی از خواص گیاهان دارویی بیماران را معالجه می‌نمودند. ططاووس ارمنی شکسته‌بند ماهری بود که کار او مورد تأیید پزشکان و جراحان قرار گرفته بود.

قبل از آنکه مدارس جدید برقرار شود در روستاهای ارمنی نشین چهارمحال مدارس تأسیس شد و معلمان اعزامی، خط ارمنی و خط و زبان فارسی و ریاضی و علوم و دستورات دینی به کودکان ارمنی می‌آموختند و با ادامه تحصیل آنها در دانشگاهها دانشمندان و پزشکان و مهندسان و صنعتگران و متخصصانی تربیت شد که خدمات ارزشمندی به مملکت ایران کردند.

در بین ارامنه چهارمحال پهلوانان و شعرای نامدار و کلانترهای محترمی به وجود آمد که قضاوت کلانترها برای مسلمانان نیز حجت بود. ارامنه چهارمحال لذت اتحاد و فایده آن را کاملاً حس کرده بودند. آنها با ارامنه اصفهان و تهران و سراسر ایران و ارمستان ارتباط داشتند و با همین همبستگی بر مشکلات فایق می‌آمدند و در مقابل خوانین و غارتگران و حتی افاغنه مقاومت کردند حتی در این راه نیز کشته هم دادند. آنها به شدت پایبند اجرای مراسم مذهبی خود بودند و



همگی در این مراسم شرکت می‌کردند. در مراسم فوت ابتدا زنگ کلیسا نواخته می‌شد، همه مردان و زنان آبادی در محل جمع می‌شدند و متوفی را با آب مقدس می‌شستند و به او لباس نو می‌پوشیدند و به کلیسا می‌بردند و پس از قرار دادن مرده در تابوت به خاک می‌سپردند. عروسی با نظر بزرگ‌ترها و مراسم خواستگاری انجام می‌شد و کلیه مراسم با حضور افراد کلیسا برگزار می‌گردید و سپس در منزل داماد به شادی می‌پرداختند.

هنر اصلی زنان ارامنه قالیبافی و سپس گلیم، گبه، پشته و جاجیم و ژاکت و شال و جوراب و دستکش پشمی بود که برای فروش به شهرهای بزرگ می‌بردند.

بیش از سیصد سال است که این مردان زحمت‌کش و صبور و ساکت و آرام در روستاهای دور و کم جمعیت و محصور در کوهستانهای سر به فلک کشیده و سرد و برفی، با زمستانهای طولانی زندگی کرده‌اند و با حفظ دین و مراسم جشنها و اعیاد و باورهای خود با مشکلات طبیعی و اجتماعی و فقیری ساخته‌اند و در کنار مسلمانان زندگی کرده‌اند و به حفر قنوت و آباد کردن زمینهای زیادی، پرداخته‌اند و روستاهای آبادی را تأسیس و خاک را بارور و آب را مهربان کردند و باغاتی را به وجود آورده‌اند و آثاری از زندگی مادی به صورت قلعه، خانه، مدرسه، کتابخانه و کلیسا باقی گذاشته‌اند. در این مدت دراز همه روزه، زنگها به صدا در می‌آمد و شروع زندگی ارامنه را به تمام جمعیت‌های مسلمان و ارمنی گزارش می‌داد. در زمینه هنر، تعلیم فرس و گلیم و دستکش و جوراب و ژاکت و کلاه و شال به تمام مسلمانان آموخته شد و در زمینه اخلاق، صبر و حوصله و تواضع و راستی و درستی و قضاوت و معاشرت آنان از لحاظ درستی و خوبی ضرب‌المثل بود و از نظر پزشکی و بهداشت و ارزش کار خاطراتی در مسلمانان باقی گذاشتند.

امروز با مهاجرت ارامنه به اصفهان و تهران و خوزستان و ارمنستان روستاهای ارمنی نشین خالی از افراد شده و در بعضی از روستاها زارعان مسلمان زندگی می‌کنند و بعضی از روستاها نیز خراب شده است و آثار حیات در آنها از بین رفته و دیگر صدای زنگ کلیسایی شنیده نمی‌شود و دیگر ارامنه در جشنها شرکت نمی‌کنند و کسی آثار زندگی آنها را نمی‌بیند و به‌طور قطع با مرگ سالمندان تاریخ فعالیت و زندگی ارامنه چهارم‌حال نیز به گور سپرده می‌شود و کسی دیگر



نمی‌داند بسیاری از قنوات را آرامنه حفر کرده‌اند و بسیاری از روستاهای فعلی را که نام آنها تغییر کرده است و مسلمانان در آنان ساکن هستند آرامنه ساخته‌اند. لذا برای حفظ تاریخ و زنده نگاه داشتن تلاش سه قرن و نیم آرامنه، که قسمتی از تاریخ چهارمحال است، تصمیم گرفتم تا آنجا که مقدور است مهاجرت آنها را از جلفای آذربایجان ایران به چهارمحال و مهاجرت آنان را از چهارمحال به اصفهان و تهران و آبادان و ارمستان و علل آن را و فعالیتهای مختلف سیصد ساله آرامنه را گردآوری و به علاقه‌مندان تاریخ و مردم چهارمحال تقدیم کنم. مطمئن هستم که این تحقیق بی‌نقص نیست ولی فراموش کردن تاریخ آرامنه ایران و چهارمحال نقص بزرگ‌تری است. امیدوارم استادان و صاحب‌نظران در تکمیل آن بنده را راهنمایی فرمایند.

### ارامنه چهارمحال

استان چهارمحال و بختیاری، یکی از استانهای کوهستانی کشور است که در جنوب غربی ایران و در بخش مرکزی رشته‌کوههای زاگرس قرار دارد. این استان از شمال و شرق به استان اصفهان و از غرب به استان خوزستان و از جنوب به استان کهگیلویه و بویراحمد و از شمال غرب به استان لرستان محدود است.

مساحت استان ۱۶۵۳۲ کیلومترمربع است که هشتاد درصد آن کوهستان و تپه است. بلندترین قله رشته‌کوه زاگرس زردکوه است که ۴۵۴۶ متر ارتفاع و در این استان قرار دارد. از این کوهستان بیست رودخانه دائمی پرآب سرچشمه می‌گیرد که از به هم پیوستن آنها، دو رودخانه بزرگ کارون، «که از خوزستان می‌گذرد و به خلیج فارس می‌ریزد»، و زاینده‌رود، «که اصفهان را مشروب می‌کند و به سرداب گاوخونی فرو می‌رود»، به وجود آمده است. مقدار آب سالیانه‌ای که از این استان خارج می‌شود یازده میلیارد مترمکعب است.

میانگین برف و باران از ۱۶۰۰ میلیمتر در ارتفاعات زردکوه تا ۲۹۸ میلیمتر در سامان است. شهرکرد مرکز استان، بلندترین شهر ایران است که به بام ایران معروف است.

به دلیل تنوع آب و هوای نواحی همجوار و وجود ناهمواریها و تغییرات بسیار شدید ارتفاع، در آن تغییرات و شرایط اقلیمی گوناگون و متنوعی ایجاد شده است. قسمتهایی از آن بسیار



مرطوب و خنک با زمستانی سرد و قسمتهایی نیمه مرطوب با زمستانی نیمه سرد تا معتدل است. میانگین دمای سالیانه از ۳/۵ درجه در ارتفاعات شمال تا ۱۸/۵ درجه در نقاط پست جنوبی متغیر است. با توجه به درجه حرارت در فصول مختلف از جمله فصل بهار و تابستان وضعیت مطلوبی برای گردشگران و محققان از لحاظ طبیعت سرسبز و چشم‌اندازهای شگفت‌انگیز وجود دارد.

در این استان جنگلهای زیادی از نوع درختان بلوط و پسته، بادام کوهی، انار، مو، زبان گنجشک و گردو و مراتع سبز و فراوان و گیاهان دارویی و خوردنی و زینتی و صنعتی وجود دارد که دوستداران، همه ساله در فصل مناسب از آن نعمتها استفاده می‌کنند. این استان قطب دامپروری نیز هست و از لحاظ تولید گوشت قرمز و سفید و ماهی پرورشی جزء استانهای درجه اول است و تولید عسل آن از لحاظ کمیت و کیفیت مقام با ارزشی دارد. آثار به‌دست آمده در این استان، گویای سکونت انسان در هزاره ششم قبل از میلاد است. پیدا شدن تبر سنگی در غار پیده بختیاری قدمت تمدن مردم این استان را به هزاره نهم می‌رساند.

مردم این استان از زمانهای خیلی قدیم، در مقابل هجوم بیگانگان، از جمله اسکندر مقدونی و افغانها و غیره ایستادگی کردند. هنوز بقایای سنگهایی که از فراز کوهها بر سر مهاجمان (در گردنه‌ها و تنگه‌ها) می‌ریختند وجود دارد. مردم این منطقه نیز دولتهای مستقلی تشکیل دادند که با همسایگان غربی بیشتر در جنگ بودند. وجود دژها، جاده‌های کوهستانی از جمله جاده چله‌کائی، خداآفرین و جاده دزپارت از آن به لردگان نمایانگر تهران قدیمی و مبارزات مردم این است که از دورانهای چند هزار سال قبل زبان و نژاد و تبار و آداب و رسوم خود و ایرانی را حفظ کنند. زبان مردم چهارمحال بختیاری به زبان فرس قدیم نزدیک است و لباس مردان آن همان لباس قدیمی زردشتی است.

در زمان اتابکان لرستان این استان مورد توجه بود و در شهرکرد اقدام به ساختن دولاب حمام و یک باب مسجد و دو باب عصارخانه کردند که آنها را خراب کردند. در زمان صفویه و افشاریه، زندیه تا قاجاریه نیز مورد توجه بوده است و افرادی از این استان، در سرنوشت مملکت مداخله می‌کردند. از جمله مبارزه با افغانها، اسکندر موبها و تیمور، مبارزه با محمدعلی شاه برای



برقرار کردن مشروطه که با حمایت آیت‌ا... سیداحمد نوربخش دهکردی، حاج علیقلی خان سردار اسعد و صمصام‌السلطنه به نتیجه رسید و محمدعلی شاه دفع گردید.

به دنبال جنگهای ایران و عثمانی، شاه عباس اول، عده‌ای از آرامنه جلفای ایران را به پایتخت ایران، اصفهان انتقال داد. گروهی در اصفهان ماندند و گروهی به روستاهای فریدن و چهارمحال که شامل احمدآباد، سیرک، بیژگرد- بیواسگان زوردگان، بلداجی و گندمان بود، ساکن شدند و به زراعت و دامداری مشغول گشتند.

طبق دستور خلیفه تئودوروس، در سال ۱۸۵۶م. از روستاهای ارمنی‌نشین سرشماری به عمل آمد و در سال ۱۹۲۰م. جمعیت آرامنه چهارمحال به شرح زیر بود.

زن	مرد	خانوار	منزل	
۸۴	۹۳	۱۷۶	۴۳	احمدآباد
۲۰۰	۱۹۰	۳۷۶	۷۶	سیرک
۱۷۵	۱۸۴	۳۶۳	۷۰۰	حاجی آباد
۲۸۰	۲۸۲	۵۵۶	۱۹۲	ماموکا(ماماكا)
۸۸	۷۹	۱۶۷	۳۶	سیناگان
۱۴۱	۱۳۸	۲۱۶	۵۸	آقیلاق
۱۳۵	۱۲۷	۲۱۲	۴۷	ماموران
۱۴۵	۱۳۵	۲۵۷	۶۴	بیواسگان
۳۲۹	۳۱۵	۶۲۵	۱۳۰	کنارک بالا
۱۳۶	۱۴۳	۲۲۰	۵۸	کنارک پائین
۴۵	۴۰	۵۰	۱۴	سوچیگان
۳۵	۳۱	۴۶	۹	شاپولاغ
۴۲	۴۰	۶۵	۱۶	ده شح
۴۵	۴۲	۶۵	۱۶	بالخو

از این روستاها، گروهی شامل ۲۴ خانواده در سال ۱۸۵۵م. به روستای گیشنگان (امروز بابویان است) مهاجرت کردند و گروه دیگری در سال ۱۸۵۶م. از احمدآباد به بلداجی جابه‌جا





شدند. طبق تقویم ۱۸۵۶م. دو طبقه اعظم تئودوروس، روستای شلمزار و واستگان و سوادگان و روزدگان و راستاب نیز ارمنی نشین بوده‌اند. ارامنه به سبب نزدیکی به اصفهان تولیدات خود را که شامل گندم و آرد، گوسفند و پنیر، عسل و فرش بود به اصفهان می‌بردند و می‌فروختند. موقع حمله افغانها، ارامنه از روستاهای نزدیک اصفهان به نقاط دور چهارمحال مهاجرت کردند و این اطلاعات از سنگ قبرها به دست آمده است. ارامنه ساکن در چهارمحال به مناسبت‌هایی از چهارمحال به شهرهای دیگر یا کشورهای دیگر مهاجرت کردند. کلاترها- کلاترهای ارامنه چهارمحال به شرح زیر بودند:

(۱) کلاتر لیواسان، هاروتون بود.

(۲) کلاتر احمدآباد، ماردیروس بود.

طبق یادداشتهای خانم بگزادقوکاس، سلیمان هوانسیان و کشیش پطروس و موکیاس که از اجداد مردم چهارمحال بودند و شش نسل متوالی مقام کلاتری و اداره امور مردم را به عهده داشتند در بسیاری از موارد در حین درگیریهای بین ارامنه و بختیارها جان خود را از دست دادند.

### مهاجرت‌های بزرگ

قسمت اعظم ارامنه چهارمحال به علل مختلف از جمله ارباب رعیتی به ارمنستان بازگشتند در سال ۱۸۷۴م. ۲۴ خانواده به «قراخان» مهاجرت کردند. این گروه ابتدا با همراهی حسام الملکی به شهریار تهران رفتند و در روستاهای ابراهیم‌آباد ساکن شدند و سپس به قراخان مسافرت کردند و در آنجا مستقر گشتند.

یکی از علل مهاجرت ارامنه، ناسازگاری مسلمانان و کدخدایان روستاها بوده است. سالمندان می‌گویند کدخدای مسلمان وستگان عاشق دختر ارمنی ساکن وستگان می‌شود. ریش سفیدان برای جلوگیری از خونریزی و تعصب تصمیم می‌گیرند که خانواده دختر مهاجرت کنند و به ارمنستان بروند.

گروه کثیری از ارامنه در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۴ به سبب جنگ و قحطی به کرمانشاه، خوزستان و هندوستان مهاجرت کردند و در خوزستان به استخدام شرکت در آمدند و در شورستان زراعت



کردند. در سال ۱۹۴۶م. ارمنه کنارک بالا و ماموران، بیواسگان، سیناگان و آقبولاغ به ارمنستان بازگشتند و بعد از آنها اهالی ابراهیم‌آباد و وستگان مهاجرت کردند.

#### زبان ارمنه

ارمنه در امر سوادآموزی کوشا بودند به همین علت همیشه مورد توجه همسران روستا یا خوانین منطقه بوده‌اند. ارمنه چهارمحال تعصب زیادی نسبت به دین و ملیت خود داشتند و در مدت سه قرن و نیم زندگی در این منطقه زبان مادری را حفظ کرده‌اند. آنان در کنار زبان ارمنی مخصوص به خود، زبان ارمنی رایج در ارمنستان را یاد می‌گرفتند و زمانی که کتب ابتدایی نوشته شد زبان و خط فارسی را نیز فرا گرفتند.

جوانان ارمنه چهارمحال با تحصیل در دبستان و دبیرستان و دانشگاهها پیشرفتهایی کردند. امروز پزشکان و دندانپزشکان و مهندسان زیادی فارغ‌التحصیل شده‌اند و به خدمت مشغول‌اند.

#### خاک زراعتی

کیفیت خاک روستاهای چهارمحال خوب نیست و باید با اضافه کردن کود و شن، آن را برای زراعت آماده کرد؛ ولی ارمنه چهارمحال با تلاش خود بهترین خاک را برای زراعت آماده می‌کردند و هر سال دوبار محصول به دست می‌آوردند. پس از استقرار ارمنه در روستاهای چهارمحال، شاه عباس به کشاورزان ارمنی مقداری زمین زراعتی تحویل داد ولی به علت ازدیاد مالیات، کشاورزان زحمت کش ارمنی مجبور شدند زمین کشاورزی خود را به جای مالیات تحویل دهند و به صورت رعیت برای ارباب به شرح ذیل کار کنند. محصول متعلق به مالک و زراعت آبی به زارع تعلق می‌گرفت. زارع باید بابت آبیاری درختان خود و چرای گاو و گوسفند مبالغی بپردازد و در روزهای تعطیل و یکشنبه‌ها بدون دریافت حقوق برای مالک کار کند و برای ارباب گوسفند و شیر، ماست، مرغ و تخم‌مرغ ببرد.

#### محصولات کشاورزی

در روستاهای ارمنی نشین زراعت گندم و جو، حبوبات، علوفه (شبدر و یونجه) گردو و بادام و انواع میوه‌ها و سیب‌زمینی، تریاک و هندوانه، خربزه، خیار، کدو، آفتاب‌گردان و در بعضی نقاط



برنج کشت می‌شد. زنان ارمنی علاوه بر کار کشاورزی به قالیبافی نیز می‌پرداختند. همچنین علاوه بر استفاده از محصولات زراعت، از گیاهان طبیعی (خوردنی و صمغی) نیز استفاده می‌کردند.

### ساختمانهای ارامنه

زمین برای ساختمان به‌طور مجانی در اختیار کشاورز گذاشته می‌شد. کشاورزان ارمنی خانه‌های کوچک متصل به هم می‌ساختند به‌طوری که تمام پشت‌بام آنها به هم مربوط بود و از این طریق می‌توانستند به خانه‌های یکدیگر بروند. خانه با دیوارهای ضخیم و سقف خشتی ساخته می‌شد. سه اتاق داشت: اتاق تنوری و اتاق نشیمن و اتاق پذیرایی آنها تنها نافذ پنجره بود. در اتاق تنوری و انبارخانه (صندوقخانه) منفذی در سقف برای عبور دود و روشنایی تعبیه می‌شد.

### وسایل زندگی

بیشتر ظروف خانگی ارامنه مسی بود. آفتابه و لگن، سینی، مجمعه، بشقاب، کاسه، کماجدان، ملاقه، کفگیر، پیاله و جام- کتری لعابی و قاشقها چوبی بود. سایر وسایل عبارت بود از چهارچوب قالی، کرسی، لحاف، جاجیم، نمد، تشک، منقل آهنی، سیخ، سفره، استکان، نعلبکی، چراغ پیه‌سوز، ترازو، کارد، اره و سنگهای مخصوص آوردن یک من و نیم و غیره و برای اندازه‌گیری طول گز فلزی یا چوبی سکاری بودند.

### گوسفندداری و زنبورداری

ارامنه علاوه بر کار زراعت به گوسفندداری و گاوداری و زنبورداری می‌پرداختند و علوفه مصرفی را در بهار و تابستان از صحراها و مزارع تهیه می‌کردند و در زمستان گوسفندان خود را در طویله نگه می‌داشتند و زنبورداری را به شیوه سنتی انجام می‌دادند. در کنار این کارها با شیوه سنتی تعدادی مرغ و خروس نگه می‌داشتند و از تخم آنها استفاده می‌نمودند.

### لباس ارامنه

مردان ارامنه مثل سایر هموطنان روستایی خود لباس می‌پوشیدند. کلاه از پشم و کرک تهیه می‌شد. در تابستان با بستن یک آفتابگیر صورت خود را از تابش آفتاب محافظت می‌کردند. پیراهن از جنس کتان و متقال سفید با آستینهای بلند به‌طوری که نصف بدن را می‌پوشاند. ارخالوت را که از چیت تهیه می‌شد روی پیراهن می‌پوشیدند و چتا از پشم تهیه می‌شد و شباهت



به پالتو بدون آستین داشت. عبا همانند چتا بود که پیرمردان می پوشیدند و جوراب که برای زمستان از پشم می بافتند و بهار از پنبه تهیه می کردند و کفش ساده که پای کشاورزان را محافظت می کرد.

### لباس زنان

پیراهن زنان از متقال یا مل مل دوخته می شد. روسری سفید از پارچه های نازک تهیه می شد و دو سوراخ در آن تعبیه می کردند تا موهای بافته شده را از آن بیرون بیاورند.

جڈٹلوس: سکه هایی را با مروارید به هم وصل می کردند و از آن گردنبند بلندی تهیه می کردند و در وسط هر کدام از سکه ها یک پنج ریالی آویزان می کردند و به طول چند دور به گردن می آویختند. کمربند که از چند قطعه نقره پهن بر روی پارچه پهن مشکی به عرض شش سانتی متر در طول کمربند وصل می شد به کمر می بستند.

### نوشیدنی ها و خوراکی های ارامنه

ارامنه چهارمحال مانند سایر ساکنان روستاهای چهارمحال غذا تهیه می کردند. غذای آنان شامل انواع آش و آبگوشت، حلیم، کباب، برشتوک (از روغن و شکر) خاکینه و سرشیر، کره و لبنیات بوده است. به علت کمبود ماهی، کمتر از آن استفاده می شد. نوشیدنیها شامل چای و دوغ و گل گاوزبان و دم کرده بعضی گیاهان کوهی بوده است.

### بناهای تاریخی ارامنه چهارمحال

از ابنیه تاریخی و دیدنی در چهارمحال می توان از «شاپرناز» و «چشمه مادر و دختر» در روستای واستیگان نام برد.

افسانه ای وجود دارد در اوایل قرن هفدهم در چتاخور ارامنه، خلیفه ای فوت کرد. بین ارامنه برای محل خاک سپاری مناقشه در می گیرد. آخر تصمیم می گیرند بدن وی را در قلعه کوهی که قابل دید اهالی و همه ارامنه باشد به خاک سپارند. بعد از خاک سپاری روی قبر وی گنبدی ساختند و به زیارتگاه تبدیل شد.

چشمه مادر و دختر در کوه مادر و دختر و در شرق گندمان است. می گویند در زمان شاه عباس صغیر اهالی گندمان و ارامنه تحت فشار شدید قشقائی ها و چادر نشینان لر قرار می گیرند.



در تهاجمی از آنان به روستای ارمنی نشین مادر و دختری فرار می‌کنند. آنها به چشمه‌ای می‌رسند و از خدا طلب می‌کنند که برای رهایی از دست مهاجمان، زمین دهن باز کند و آنها را پنهان کند. در همان موقع، زمین دهن باز می‌کند و مادر و دختر را در آغوش خود جای می‌دهد. دسته‌ای از موهای آنان از خاک بیرون می‌ماند و در تمام فصول سبز می‌شود و چشمه خروشان از آن محل جاری می‌گردد و آن چشمه اکنون محل زیارت مردم است. وستیگان روستایی پر از چشمه است. سنگ قبرهای این روستا، تایخی و با ارزش است بخصوص سنگ قبر آرامگاه آقای «ملیک دوپطروس» که بنیانگذار این روستا بوده است.

### کدخداهای روستاهای ارمنی نشین

از زمان شاه عباس تا زمان مظفرالدین شاه که دولت زمین زراعتی در اختیار ارامنه گذاشت کدخدایان روستاهای ارمنی را حکومت دولتی برمی‌گزید در زمان حسینقلی خان بختیاری و فرزندان او، حاج ایلخانی و رضاقلی خان ایل بیگی مالیات زیاد شد ارامنه ناچار شدند زمینهای خود را بفروشند و خود زمین مالک روستا گشتند. کدخدایان از طرف خود خان یا ماموران آنها تعیین می‌شد و از ارامنه زارع بیگاری می‌گرفتند. در زمان رضاخان قدرت خوانین از بین رفت ولی ارامنه در هر حال همیشه از دین و ملیت خود مراقبت و راستی و درستی را پیشه می‌کردند به طوری که اگر بین مسلمانان اختلافی به وجود می‌آمد کلاترهای ارمنی اختلاف و مشکل آنها را رفع می‌کردند و گاهی مورد توجه خوانین قرار می‌گرفتند. آنها به نفع ارامنه حکم صادر می‌کردند. سردار محتشم بختیاری چنین دستوری صادر کرده است:

«به موجب اینکه ارامنه آزادند کسی نباید باعث آزار آنها بشود آنان آزادند و مشغول کار زراعت هستند هر کسی مزاحم آنها بشود مورد مؤاخذه خواهد شد مهر ۱۳۲۵ شمسی»

در این وقت در زمان خوانین، ارامنه به ارمنستان، هندوستان، اصفهان، تهران و خوزستان مهاجرت کردند و روستاهای ارمنی نشین خالی شد. بعضی از روستاها تا سال ۱۳۴۲ش ارمنی نشین بود اما هم اکنون کلیه ارامنه از چهارمحال مهاجرت کرده‌اند.



### پزشکی و وضع بهداشت آرامنه

تا اواخر قرن نوزدهم مردم چهارمحال و آرامنه از خدمات پزشکی محروم بودند و بیماران با اتکاء به تجارب پیرزنان و داروهای گیاهی و نوشیدنیها سلامت خود را حفظ می کردند. اما با سفارش آقای هوسیپ بغوزیان پزشکان به چهارمحال آمدند و مدتها به معالجه بیماران می پرداختند.

از جمله پزشکان مشهوری که به چهارمحال آمدند می توان از دکتر امیرخان هایرایت نام برد وی در محلی که به عنوان قلعه از آن استفاده می شد بیمارستانی دایر کرد و خود رئیس آن و مشغول به کار شد و نیز آقای دکتر ناناسریان نیز خدمات جالبی به آرامنه مردم چهارمحال کرد و نیز در وارآجور و آرات خدمات زیادی کردند. بعضی از آرامنه تجربه پزشکی داشتند از جمله طاووس ارمنی که شکسته بند ماهر بود و پزشکان جراح به کار او اعتقاد داشتند.

### ارتباطات

روستاهای چهارمحال از نظر ارتباط با سایر روستاهای ارمنی نشین و آرامنه جلفا و فریدن مشکلات فراوانی داشتند. تلفن، تلگراف و پست وجود نداشت. به طوری که برای ارسال اخبار مهم و گرفتن کمک از سایر هموطنان ارمنی ناچار بودند قاصد بفرستند. آدمی با پای پیاده یا با اسب و قاطر تقاضای آنان را به منطقه مورد نظر می برد. گاهی پیاده یا سواره مجبور بود قریب ده روز در این راه مسافرت کند.

### وظایف کشیشان ارمنی

روحانیان مذهبی ارمنی باید حافظ کلیسا و مکانهای مذهبی باشند و در بهسازی آن بکوشند و مراسم مذهبی و دستورات دین مسیح را انجام دهند. کشیش موظف به ثبت متولدان و غسل تعمیدها و ازدواجها در دفاتر ثبت کلیساست و به امور مالی کلیسا رسیدگی می کند. کشیش نمی تواند بدون کسب اجازه از والدین دو جوان را به همسری درآورد. خلیفه گری این اجازه را به کشیشان می دهد تا در صورت وجود مشکلات خانوادگی حکم خود را صادر کند. روحانی باید برای بهبود وضع تحصیلی مدارس کوشا باشد.



### کلیسای روستائی

ارامنه چهارمحال بعد از مستقر شدن در منطقه چهارمحال، به فکر ساختن کلیساها و آسیابها و مدرسه‌ها افتادند. آنها با علاقه‌ای که به حفظ خاک و کشاورزی داشتند، در زراعت و باغداری و دامداری و زنبورداری از کشاورزان مسلمان پیشی گرفتند. با آنکه تعداد روستاهای ارمنی‌نشین چهارمحال از فریدن کمتر بود ولی ارامنه چهارمحال از آنها جدی‌تر بودند.

### کلیساها و عبادت

ارامنه این مناطق به شدت وابستگی خود را به معتقدات مذهبی و فرهنگی حفظ کردند. گواه این امر کلیساها و مدارس متعددی بوده است که در مدتی که در چهارمحال بودند، ساخته شده است. ارامنه جهان و ایران، پیرو مذهب مسیحیت شاخه گریگوری هستند و به کلیسای حواریون ارمنستان وابسته‌اند. ارامنه جهان و از جمله ارامنه ایران به اماکن متبرکه اعتقاد دارند قدمت زیارت اماکن متبرکه، صومعه‌ها و کلیساها به قرن‌ها پیش بر می‌گردد.

در دوران بت‌پرستی مراسم زیارت پرستشگاهها و معابد، سالیانه دو بار انجام می‌گرفته است. در فصل بهار به عنوان موسم باروری طبیعت و در فصل پاییز به عنوان زمان جمع‌آوری محصول کشاورزی. در این دو فصل زائران گروه گروه به طرف معابد خدایان روانه می‌شدند و با برپایی مراسمی که یک هفته به طول می‌کشید نذر خود را ادا می‌کردند.

بعد از رسمیت یافتن مسیحیت به عنوان آیین ملی در ارمنستان (که ارمنستان با رسمیت شناختن دین مسیحیت در سال ۳۰۱م. اولین کشور بود) کلیساها و دیرها و صومعه‌ها به جای معابد و پرستشگاههای قدیمی بنا شد.

ارامنه چهارمحال نیز برای زیارت زیارتگاههای دینی خود به شهر اصفهان، اچمیازین و کاراید مقدس می‌رفته‌اند. در کلیساها دو زبان و پا، نارک Nark کتاب مقدس و صلیب مقدس نگهداری می‌شود. هر کدام از این قطعات مقدس را والدین کودکانی که نقص عضو در تکلم، راه رفتن یا نقص کلی دارند، (که در حد صلیب مقدس است) برای مدت زمانی برداشته نزد خود نگه می‌دارند وقتی فرزندشان بهبودی می‌یافت امانتی را همراه با پول و طلا به کلیسا بر می‌گرداندند.



اساسنامه‌ای را سهاک آیوزیان خلیفه اعظم نوشته است و هم اکنون نسخه‌ای از آن در کلیسای وانک اصفهان نگهداری می‌شود و در آن دستور می‌دهد روحانیان و اشخاص مذهبی باید حافظ کلیسا و مکانهای مذهبی باشند و در بهسازی این مراکز بکوشند.

### سوادآموزی

روستاهای ارمنی‌نشین دبستان و دبیرستان نداشتند و دولت هیچ‌گونه اقدامی برای باز کردن مراکز آموزشی به عمل نمی‌آورد. مع‌الوصف از سال ۱۹۲۰م. روزنامه صبح برای اولین بار در این منطقه منتشر شد. گاهی روحانیان و دانشمندانی به این منطقه می‌آمدند و کودکان را به یادگیری انجیل و دعاهای مخصوص تشویق می‌کردند. این روش در حدود سیصد سال ادامه داشت. در اوایل قرن بیستم میلادی، دو تا سه مدرسه ساختند و بعد از ساختمان مدارس، معلمان زیادی از شهرها به روستا آمدند و کم‌کم کار سوادآموزی نظمی پیدا کرد. از معلمان سرشناس در سال ۱۹۰۶م. می‌توانیم سارکیس هوانسیان که به او «سارکیس استاد» می‌گفتند نام ببریم و معاون وی خانم حاج خاتون الیاسیان بوده است این دو نفر اولین بار مدارس بوبویان و لیواسگان را باز کردند طبق شواهدی که در دست است آقای هوانسیان از ارمنستان به این ناحیه آمده بود از خدمات ارزنده آقای هوانسیان کتابخانه‌ای است که جنب مدرسه بوبویان است.

همچنین معلمان دیگری نیز به روستاها آمدند. می‌توانیم آقای ماناسر و سرکسیان<sup>۳</sup> را نام ببریم. آقای کارابد منصوریان، ماردیروس هارتون، اوهان مارکاریان، ابراهام قاراخانیان و سیمون اوانسیان کار تدریس را به عهده داشته‌اند. هر روستا دو تا سه و گاهی چهار کشیش داشت.

### مدارس روستاهای ارمنی‌نشین

تا تاریخ ۱۶۰۸م. در هیچ‌کدام از روستاهای چهارمحال مدرسه وجود نداشت ولی یک یا دو کشیش امر تدریس را به عهده داشتند. برای برقراری ارتباط با فارسی‌زبانان، کدخدایان با یاد دادن زبان فارسی به فرزندان خود مشکلات ارتباط را با فارسی‌زبانان حل می‌کردند. کم‌کم با پیشرفت آموزش زبان فارسی، بعضی از مسلمانان ناراحت شدند و به آرامنه آزار رساندند و کشمکش بین آرامنه و مسلمانان برقرار شد و در یک درگیری فرزند کدخدای احمدآباد به قتل رسید ولی این دشمنیها نتوانست جلوی تحصیل کودکان آرامنه را بگیرد تا سال ۱۸۰۵م. مدارس زیادی در





روستاهای ارمنی‌نشین باز شد. این مدارس عبارت بودند از مدرسه بویویان در لیواسگان و مدرسه واچیان در کُنرک (conark)، مدرسه هایریکیان در سیرک، مدرسه ینوزبالاسانیان در قلعه ماماکا. قبل از تأسیس این مدارس زنان روستایی ارمنی‌نشین از نعمت خواندن و نوشتن محروم بودند. **دروسی که خوانده می‌شد**

در این مدارس زبان ارمنی و تاریخ و دینی، زبان فارسی، جغرافیا و ریاضیات تدریس می‌شد.

نمودار مدارس ارامنه در سال ۱۹۴۵-۱۹۴۴ میلادی

روستا	معلم	کلاس	دانش‌آموز
سیرک	۲	چهارم	۴۵
حاجی آباد	۲	پنجم	۱۰۴
ماماکا	۳	پنجم	۹۰
آقبولاغ	۱	چهارم	۳۵
سیناگان	۲	پنجم	۵۲
ماموران	۱	چهارم	۳۵
لیواسگان	۲	چهارم	۴۹
کنارک	۲	پنجم	۷۰

بعد از بازگشت ارامنه از این منطقه به ارمنستان، فقط در سه روستا کار تدریس ادامه داشت.

#### انجمنهای ارامنه چهارمحال

این انجمنها را در سال ۱۹۲۰، گروهی از جوانان ارمنی تأسیس کردند که از چهارمحال به آبادان رفته بودند. یکی از فعالیتهای مهم این انجمن به دست گرفتن امور مدارس ارامنه چهارمحال بود. این انجمنها با فرستادن مدیر و معلم، کتب درسی و وسایل تحریر در امر تحصیل نقش به‌سزایی ایفا کردند. در کتاب روستاهای ارامنه در کلیسای وانک اصفهان صفحه ۷۸ از اشخاصی که پایه‌گذار این انجمنها بوده‌اند نام برده شده است و از انجمنهای مختلف مثل انجمن مسجد سلیمان، آقاجاری، اهواز، اندیمشک، اصفهان، تهران، همدان، بندر شاپور و انجمن تمام روستاهای چهارمحال ذکری به عمل آمده است. دیگر از وظایف این انجمنها حفظ و حراست از سنتهای ملی و فرهنگ غنی ارمنی بوده است.



## انجمنهای فرهنگی هنری

از اوایل قرن بیستم، طبق نمودار زیر باشگاههایی در چهارمحال تأسیس شد.

نام روستا	انجمن	تاریخ تأسیس
ماموکا	دردزاحور	۱۹۰۲
ماموکا	آارات	۱۹۳۶-۱۹۴۲
ماموکا	آشوت	۱۹۱۶
حاجی آباد	تتراغیک «به معنی گل»	۱۹۲۲
آقبولاغ	پایلاک	۱۹۱۵
آقبولاغ	آرسیو «به معنی عقاب»	۱۹۱۵
احمد آباد	ملی «عقاب»	۱۹۱۹
سیرک	آرسیو	۱۹۱۹
لیواسگان	هدف	۱۹۱۸
ماموران	شامیز chamiz	۱۹۱۶

## تئاتر و بازی

اولین نمایشنامه را در تاریخ ۱۹۰۵م توسط آقای سارکیس هوانسیان و خانم خاتون الیاسیان در روستای لیواسیگان برگزار کردند.

از بازیهای رایج در این مناطق می توان لوشتاک و کلاه دزدیدن، آرتورما، نورین نورین را نام برد.

## کلیساها و مدارس

## کتابخانه‌های موجود نزد آرامنه چهارمحال

در چهارمحال هفده کتاب مقدس انجیل و یک تقویم مراسم مذهبی سستی وجود داشته است، که بیشتر کتابها در کلیساها نگهداری می شدند. کتاب مقدس نزد آقای گارابد غازاریان حفظ می شد اما تقویم مراسم مذهبی، سستی نزد خانم مارگاریت ماطوسیان بود که کاغذ آن از پنبه و حروف به شکل زیبایی تزیین شده بود. مدارس دیگری که در روستاها بودند به شرح زیر هستند:



- ۱- کُنارک بالا، روستای کنارک در جنوب شرقی چهارمحال در دامنه کوه واقع بود در این روستا کلیسای گووک (کنورک) و مدرسه واجیان ساخته شده بود.
- ۲- کُنارک پایین (conark) کنارک جیی که شصت سال قدمت داشت، کلیسای سارکیس مقدس و مدرسه‌ای تأسیس شد.
- ۳- لیواسیگان از روستاهای قدیم چهارمحال بود. امروزه ویرانه‌ای از آن باقی است. مدرسه بوبویان (Bobovian) و کلیسای آستوازین (یعنی کلیسای خداوند) در آن وجود داشت.
- ۴- ماموران در سال ۱۸۶۰م. ساخته شد و یک قلعه چهار بُرجه در این روستا وجود داشت کلیسای هوانس مقدس (Havanamess) در این روستا ساخته شده بود این روستا در جنوب شرقی لیواسگان قرار داشت.
- ۵- آقبولاغ، این روستا از روستاهای قدیمی چهارمحال بود و حدود پنج کیلومتر از ماموران فاصله داشت. مدرسه لوساوورغ (Loosavorich) در این روستا ساخته شده بود.
- ۶- سیناگان در سال ۱۶۰۰م. ساخته شد. سی کیلومتر از روستای آقبولاغ فاصله داشت. در این روستا نیز کلیسا و مدرسه ساخته شده بود.
- ۷- قلعه ماماکا، این روستا در غرب و در ۲۴ کیلومتری از آقبولاغ واقع شده است. غیر از مدرسه بالاساسانیان که وجود داشت در سال ۱۹۲۹م. مدرسه جدیدی ساخته شد.
- ۸- حاجی آباد در غرب و در چهار کیلومتری قلعه ماماکا واقع بود و در سال ۱۸۹۶م. ساخته شد. در این روستا کلیسای مارکیس مقدس ساخته شد و در کنار آن نیز مدرسه‌ای تأسیس گردید.
- ۹- سرک (سیراک sirak) قدمت این روستا به زمان شاه عباس کبیر ۱۶۱۰-۱۶۰۸ می‌رسد. این روستا شامل سه قسمت بود قلعه بالایی و قلعه وسطی و قلعه پایین. مساحت روستا به شکل قلعه بوده است و تمام پشت‌بامها با هم ارتباط داشتند. در مرکز روستا کلیسای گنورک مقدس قرار داشت و در جنوب روستا در سری هایریگیان واقع بود.

#### ازدواج ارامنه چهارمحال

تا اواخر قرن بیستم، والدین و بزرگ‌ترها برای جوانان همسر انتخاب می‌کردند. در پنجاه سال اخیر باید دختر و پسر همدیگر را ببینند و بشناسند و موافقت خود را اعلام کنند. والدین و



ریش سفیدان نیز با هم مشورت می‌کردند و در این صورت می‌گفتند خدا پسر را برای شما و دختر را برای ما نگهداری کند و اگر خواستگاری با موافقت خانواده عروس انجام می‌شد برای بله‌برون انگشتی گرانها و قند و شیرینی از طرف خانواده داماد برای عروس فرستاده می‌شد و روز جشن ازدواج را معین می‌کردند. این مراحل در روستاهای ارمنی‌نشین در اواخر پاییز، که کار کشاورزی به اتمام می‌رسید، انجام می‌گرفت.

یک هفته قبل از ازدواج خانواده‌های عروس و داماد برای اقوام خود دعوتنامه می‌فرستادند و ساعت برگزاری جشن را به اطلاع آنان می‌رساندند. در روز ازدواج، کشیش دعای مخصوص را می‌خواند و مراسم حنابندان انجام می‌گرفت. سپس عروس و داماد و اقوام دو طرف به کلیسا می‌رفتند تا مراسم مذهبی را کشیش برگزار کند. بعد از انجام مراسم مذهبی همه به خانه داماد می‌رفتند و به جشن و سرور می‌پرداختند.

#### تولد نوزاد

هرگاه نوزادی در خانواده‌ای به دنیا می‌آمد اقوام دور و نزدیک به خانه والدین نوزاد می‌رفتند و چشم روشنی و هدایایی برای نوزاد می‌بردند و به جشن و سرور می‌پرداختند.

#### غسل تعمید

از مراسم مهم آرامنه چهارمحال غسل تعمید نوزادان اول است. در روز معین خانواده نوزاد از اقوام دعوت به عمل می‌آورد که به کلیسا بیایند. در کلیسا، کشیش، آب تبرک کرده را آماده می‌کرد که بچه را تعمید دهد پس از تعمید، نوزاد مسیحی شناخته می‌شد. کشیش هنگام غسل تعمید، به صورت و شکم و پشت و دست و پای کودک روغن مقدس یا (Meron) مرون می‌مالید و دعا می‌کرد که نوزاد برای خانواده خود فرزند سفید باشد.

#### غزلسرایان ارمنی

یکی از غزلسرایان نامی ارمنی در چهارمحال آقای هوانس هاروتونیان است. وی به زبان ترکی هم شعر سروده است. نوشته‌های وی حاکی از آن است که او به سبک اشعار حافظ و فردوسی شعر سروده و مسلط بوده است. از غزلسرایان دیگر آقایان الله وردی و اودیک هوردانیان و ماطوس نورادیان را می‌توان نام برد.



### پهلوانان ارامنه چهارمحال

در بین ارامنه چهارمحال پهلوانانی بوده‌اند که می‌توانیم از روستای کُزک آقای میناس زورلیان و از روستای ماماکا آقای نانا‌هراییان و آقای نورهاروتیان از روستای سیرک گودرک پاچاریان را نام برد.

### خاک‌سپاری

وقتی یکی از افراد خانواده‌ای فوت می‌شد زنگهای کلیسا به صدا در می‌آمد. کشیش بر سر جسد می‌آمد و آب را تبرک می‌کرد تا مرده را حمام کنند کم‌کم اهالی ده خبردار می‌شدند و برای ابراز همدردی به دیدار صاحبان عزا می‌آمدند. مرده را پس از حمام کردن لباس تمیز و مرتبی می‌پوشاندند و در تابوت می‌گذاشتند و به کلیسا می‌بردند و مراسم مذهبی را در صبح روز بعد به جا می‌آوردند و تابوت را در آرامگاه مخصوص ارامنه کنار اجداد وی به خاک می‌سپردند. مراسم عزاداری روز بعد از فوت و روزهای بعد و روز هفتم و چهلم برگزار می‌شد. در سالروز وفات، سنگ قبر را آماده و تاریخ تولد و تاریخ فوت را روی سنگ نقش می‌کردند و روی قبر می‌گذاشتند.

### اعتقادات ارامنه

ارامنه چهارمحال معتقدند که ماه پسر است از اسمیت ترسی از او نداشتند و تنهایی که در آسمان می‌درخشید نگاه می‌کردند، اما چون صبح طلوع می‌کرد خورشید، که دختر است، خود را نشان می‌دهد و با سوزنهایی که مادرش به او داده است طوری رفتار می‌کند که کسی جرئت نگاه کردن به او را ندارد. ارامنه، غروب خورشید و ماه را به ارواح خبیثه نسبت می‌دادند و معتقد بودند که اینها مانند مرده‌ای هستند که جلو ماه و خورشید را می‌گیرند و مانع درخشیدن خورشید می‌شوند. زمین را تویی می‌دانستند که بر دوش گاو نر است. موقعی که گاو نر از فرط خستگی می‌خواهد توپ را کنار بگذارد آن را تکان می‌دهد و منجر به زمین لرزه می‌شود. ارامنه چهارمحال اعتقاد دارند که اگر روی ظرف آرد، صلیب رسم شود آرد برکت می‌کند. بدین ترتیب بعد از غربال کردن آرد، روی آن را صلیب می‌کشیدند. هنگام شب به آب چاه و رود نگاه نمی‌کردند.



چون آنها معتقد بودند حادثه بدی رخ می دهد. صدای جغد و زوزه سگ بدشگون است. زیر بالش نوزادان، فلز یا کارد یا قیچی برای فراری دادن ارواح خبیثه می گذاشتند.

### جشن ها و اعیاد مسیحیان

در سال نو یا کریسمس، زنان آرامنه چهارمحال یک روز قبل از سال نو، نان مخصوصی درست می کنند؛ که بدون خمیر است، و در آن بادام و کشمش و کوفته نخود و پرپلو قرار می دهند تا به افرادی که برای عید به دیدن آنها می روند تعارف کنند و به مناسبت فرا رسیدن سال نو در کلیساها مراسم خاصی برگزار می کردند که همه در آن شرکت داشتند و بعد از اتمام دعا، فرا رسیدن سال نو را به یکدیگر تبریک می گفتند.

روز بعد از شب تیره، روز زنده شدن مجدد حضرت مسیح را عید پاک می گویند که از اعیاد بسیار مهم است. همه از زنده شدن مجدد حضرت مسیح خوشحال می شوند و به کلیسا می روند و به همراه خود تخم مرغ رنگ شده می برند و اغلب جوانان به بازی و شادی می پردازند. زنان خانه دار، پلو، ماهی و تخم مرغ تهیه می کنند و همه با هم این جمله را می گویند: «به شما مبارک باد، زنده شدن حضرت مسیح». آرامنه روستاهای چهارمحال به مناسبت عید پاک سه روز تعطیل هستند.

### ولادت مقدس

شب قبل از ولادت حضرت مسیح، در تمام خانه ها برای شام پلو می پختند، کسانی که روزه دار بودند بلافاصله بعد از به صدا در آمدن زنگ کلیساها، برای نماز و دعا و تبرک شدن به کلیسا می شتافتند و مراسم مذهبی مخصوصی را آغاز می کردند.

معمولاً در این شب، بچه های محل با برداشتن کیسه ای که به طناب وصل بود به پشت بامها می رفتند و از دریچه سقاخانه ها کیسه های خود را می آویختند تا اهل خانه به آنان کشمش و نان شیرینی و خوراکی و عیدی می دادند در این موقع شادی و هیاهو در روستا بر پا می شد.

در آن شب توانگران به فقرا کمک می کردند و فقرا بدون شام نبودند. حدود ساعت دو صبح و قبل از طلوع آفتاب صدای زنگ کلیسا به گوش اهالی می رسید و مردم با افروختن شمع در



کلیسا به دعا و نیایش می‌پرداختند و به خاطر تولد حضرت مسیح از خدا سپاسگذاری می‌کردند. در حین انجام این مراسم، صلیب مقدس را کشیش از آب مقدس بیرون می‌آورد.

#### تعداد روزه‌ها

دکتر سمونیان<sup>۴</sup> دربارهٔ فلسفه روزه‌داری می‌گوید: روزه‌داری طریقهٔ مذهبی تزکیه بر نفس و بر روح است. مذهبهای گوناگون روزهایی را در سال برای روزه گرفتن تعیین کرده‌اند. ما مسیحیان روزه‌های مختلفی داریم و این روزه‌ها به مناسبتهای متفاوت بوده است و در تمامی سال پراکنده هستند از روزه‌های یک روزه و پنج روزه، یک هفته‌ای و روزه‌های بزرگ که هفت هفته یا ۴۹ روز طول می‌کشد می‌گوید.

روزهٔ بزرگ، ۴۹ روز طول می‌کشد. هفت هفته مانده به عید پاک آغاز می‌شود و اساساً هر مسیحی حاضر گریگوری، که مذهب ما ارامنه است، در ۴۹ روز، خود را آمادهٔ عید پاک می‌کند. در عرض این ۴۹ روز غذایی که منشاء حیوانی داشته باشد نمی‌خورد. انواع گوشت و لبنیات در مدت چهل روز از رژیم غذایی مسیحی حذف می‌شود جز خوراکیهایی که منع نشده‌اند و ساعت افطار نیز مشخص و محدود است.

یک مسیحی روزه‌دار حق دارد یک وعده در هر شبانه‌روز، روزهٔ خود را بگشاید و معمولاً این وعده حداکثر تا دو ساعت طول می‌کشد. سپس با خنده به شادی می‌افزایند؛ البته روزهٔ کله‌گنجشکی هم داریم که در این نوع روزه، یک روزه‌دار، دو بار در روز افطار می‌کند و معمولاً ساعت یازده صبح و هفت بعد از ظهر هر بار به مدت یک ساعت این افراد مجاز به تناول غذا هستند. همان‌طور که گفته شد هر مسیحی ۴۹ روز نفس و روحش را تزکیه می‌کند و برای عید پاک آماده می‌شود.

#### عید پاک و اهمیت آن

دکتر سمونیان می‌گوید، محاسبهٔ اعیاد مذهبی براساس سال قمری انجام می‌گردد، با یک تفاوت که مسلمانان سال قمری را به‌طور مستقل معمول کرده‌اند به همین دلیل همه مناسبتهای مذهبی‌شان در طول سال حالت چرخشی دارد، اما مسیحیان مناسبتهای مذهبی را براساس نو شدن ماه هر سال



شمسی محاسبه می‌کنند. یعنی روز عید پاک مصادف است با اولین یکشنبه پس از کامل شدن قرص ماه در آغاز بهار.

همان‌طور که می‌دانید این نو شدن می‌تواند در تمام طول سال نوسان داشته باشد، عید پاک برای مسیحیان مبنای محاسبه همه اعیاد مذهبی است و ما اعیاد مذهبی را براساس فاصله آن از عید پاک هماهنگ می‌کنیم، در نتیجه زمان اعیاد مسیحیان در طول سال شمسی متغیر است، اما چرخشی نیست.

دکتر می‌گوید عید پاک، روز رستاخیز حضرت مسیح است، روزی که حضرت از میان مردگان برخاست و اساساً صبح روز عید پاک مؤمنین با اولین جمله از هم استقبال می‌کنند و می‌گویند: «مسیح از میان مردگان برخاست» و پاسخ می‌شنوند «تبرک است برخاستن مسیح» و می‌گویند «مژده بزرگ بر شما».

عید پاک، عید فطر مسیحیان است. دکتر سمونیان می‌گوید یکی از روحانیون تحصیل کرده جامعه آرامنه به نام جناب کشیش مسروب راتاوسیان (دارای درجه دکترا از دانشگاه ایروان) می‌گوید: روزه گرفتن بر یک مسیحی امری واجب است و طول مدت روزه در مجموع ۱۸۳ روز است که برای تقویت روحی انسان و تسویه آن است.

جناب کشیش می‌گوید: آرامنه در طول سال چندین روزه دارند. از جمله یک روزه پنج روزه است که هر روز تنها با حبوبات افطار می‌کنند و همچنین مدت روزه از ۳۰ دسامبر تا ۵ ژانویه است که مسیحیان برای تولد حضرت مسیح جشن می‌گیرند. برای اینکه حضرت مسیح دو بار متولد شود در واقع منظور از تولد مسیح تجدید حیات روح ما است و بعد از آن ده هفته قبل از عید پاک مسیحیان ۵ روز روزه می‌گیرند، دو هفته استراحت می‌کنند و سپس هفت هفته روزه می‌گیرند که در زمانهای قدیم ده هفته بوده است و این روزه همان روزه بزرگ یا کبیر است.

روزه دیگر، پنجاه روز بعد از قیام حضرت مسیح، روزه‌ای یک هفته‌ای و به نام روزه ایلپای نبی است. بعد از سه هفته از روزه ایلپای نبی نیز یک روزه یک هفته‌ای دیگر به نام روزه گریگوری مقدس و روزه دیگری نیز صد روز بعد از عید پاک به دنبال هفته آبشوران است.





روزهٔ مریم مقدس نیز در روز یکشنبه نزدیک پانزدهم اوت به مدت یک هفته است و چهار هفته بعد از آن یکشنبه بین یازدهم سپتامبر تا هفدهم سپتامبر، روز عید صلیب را داریم و بعد نیز روزه‌ای تحت عنوان وارگا می‌آید.

بعد از آن تا پنجاه روز قبل از تولد حضرت مسیح یک هفته روزه می‌گیرند. سه هفته بعد از این روزه یک روزهٔ دیگر به نام یعقوب مقدس - که بین آرامنه تقدسی خاص دارد، در قرن چهارم میلادی می‌زیسته و پسرعموی گریگوری مقدس بوده است - که تنها مختص آرامنه است. ضمناً آرامنه هم هنگام روزه‌داری گوشت ماهی نمی‌خورند ولی مسیحیان کاتولیک چنین رسمی ندارند.

استاد صبا بابومیان، مدیر گروه زبان ارمنی دانشگاه آزاد اسلامی، در مورد عید پاک و رنگ کردن تخم‌مرغ می‌گوید: رنگ کردن تخم‌مرغ اختصاص به مسیحیان ندارد و سنتی است که در همهٔ جوامع بشری به چشم می‌خورد. برخی گفته‌اند که تخم‌مرغ نمادی از جهان است. رنگ کردن تخم‌مرغ در روزه‌های عید نزد همهٔ ملل و ادیان مرسوم است. اما برای مسیحیان یکی از نشانه‌های شکسته شدن روزه محسوب می‌شود. زیرا همان‌طور که می‌دانید خوردن تخم‌مرغ در طی هفتهٔ روزه‌داری ممنوع است. در روز عید پاک، کودکان و نوجوانان و بزرگسالان تخم‌مرغ بازی می‌کنند و شکسته شدن تخم‌مرغ مقدمهٔ نمادی از شکستن روزه است.

استاد بابومیان می‌فرماید چهل روز پس از رستاخیز حضرت مسیح یعنی چهلمین روز عید پاک و مصادف با روز معراج حضرت مسیح بود که یکی از دیگر از اعیاد مسیحیان است. این روز را مسیحیان در آغوش طبیعت سپری می‌کنند.

### دههٔ جشنهای میلاد مسیح<sup>۹</sup>

در واژه‌های فارسی واژهٔ عید روز مبارکی است که مردم در آن روز به مناسبت حادثه‌ای مهم یا بزرگداشت خاطره و یادبودی بسیار ارزشمند جشن برگزار می‌کنند. در ادبیات کلیسایی عید به روز مراسم خاص سنتی و کلیسایی که برای امری مقدس برپا می‌شود اطلاق می‌گردد که براساس



مقررات کلیسایی برگزار می‌شود. واژه «ون» همچنین به معنی تعطیل به مناسبت برپایی این گونه مراسم است، معنای استعمال این واژه ارمنی شادمانی بسیار و سرخوشی و پایکوبی است.

ارمنی‌ها به نخستین روز سال نو «آمانور» می‌گویند. «آمانور» در واقع معادل ارمنی «ناواسارد» رایج در زبان ارمنی است که یک واژه مرکب پهلوی است و معنی سال نو از آن برمی‌آید. «ناواسارد» در عین حال نام اولین تقویم ارمنی نیز هست. در زبان ارمنی «آمانور» به‌عنوان اصطلاح «کاتاند» نیز به کار برده می‌شود که به معنی نخستین روز هر ماه سال است.

در اعصار کهن ارمنی‌ها مراسم «ناواسارد» را با شکوه بسیار برپا می‌کردند و شاهان ارمنی در مراسم ویژه این روز شرکت می‌جستند. قربانی کردن و رقص، پایکوبی و برپایی مسابقه‌های ورزشی، بازیهای نمایشی و اجرای تئاتر جزو مراسم ویژه این روز بوده است. امروزه در تقویم ارمنی به نخستین ماه سال «هونوار» اطلاق می‌شود که معادل ژانویه است.

پژوهشگران ارمنی معتقدند که «هونوار» از نام «هانوس» ایزد صلح و آرامش برگرفته شده است. ارمنی‌ها پس از پذیرفتن مسیحیت «کاتاند» یونانی و «هونوار» لاتینی را جایگزین «ناواسارد» کهن خود کرده‌اند. برپایه پژوهش‌های انجام شده، آغاز سال ارمنی در عهد باستان مانند ایران شروع بهار بوده است. نوروز جشن بهار و جشن سال نو نزد آریائیها بود. آریائیها در عصر باستان دو فصل گرما و سرما داشتند. یعنی پیش از آنکه سال به چهار فصل تقسیم شود، دو فصل گرما و سرما در نظر گرفته شده بود. فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما شامل دو ماه بوده است، بعدها تابستان هفت ماه و زمستان ۵ ماه محاسبه شد. در هر یک از این دو فصل جشنی برپا می‌شد که آغاز سال نو محسوب می‌گردید. جشن نخست هنگام آغاز فصل گرما شروع می‌شد، یعنی زمانی که گوسفندان از آغل‌ها به چمن‌زارها روانه می‌شدند و مردم از رخسار نوازشگر و دلنشین خورشید مسرور می‌شدند. جشن دیگر را در آغاز فصل سرما تدارک می‌دیدند. ایرانیان باستان سال را با آغاز تابستان یعنی انقلاب صیفی و تیر ماه آغاز می‌کردند. در دوره‌ای نیز آغاز انقلاب صیفی را ماه فروردین می‌دانستند و مهرگان در آغاز زمستان و فصل سرما به حساب می‌آوردند یعنی هر دو فصل نوروز و مهرگان را قائل بودند. مهرگان در آغاز زمستان و سرما بود و نوروز شروع فصل گرما.



امروزه عید میلاد مسیح که بزرگ‌ترین عید ارمنی‌های مسیحی است، همه ساله با شکوه و جلال فراوان در میان مسیحیان جهان و ارمنی‌های ایرانی برگزار می‌گردد. عید میلاد، «ظهور الهی» بزرگ‌ترین و همگانی‌ترین جشن مسیحیان جهان است. ارمنی‌ها، عید میلاد مسیح را با عید غسل تعمید حضرت مسیح که به آن «جراورهنک» اطلاق می‌کنند، به‌طور هم‌زمان جشن می‌گیرند. از عمده‌ترین دلایل این اختلاط، ایام آن است که تاریخ دقیق ولادت حضرت عیسی مسیح به‌طور کامل روشن نیست و در میان فرقه‌های گوناگون مسیحی بر سر تاریخ دقیق تولد حضرت مسیح اختلاف نظر وجود دارد. در قرن دوم میلادی به‌طور رسمی روز ششم ژانویه، روز تولد حضرت مسیح شمرده می‌شد و تا قرن چهارم میلادی نیز این روز را به‌طور رسمی جشن می‌گرفتند، اما از آن پس کلیسای کاتولیک رم، روز تولد مسیح را ۲۵ دسامبر و روز غسل تعمید آن حضرت در رود اردن را روز ششم ژانویه اعلام کرد. در قرن پنجم میلادی اکثر کلیساهای مسیحی جهان تاریخ تولد حضرت مسیح را روز ۲۵ دسامبر اعلام کردند. اما کلیسای ارمنی همچنان به رسم و آیین کهن وفادار ماند. روز ششم ژانویه را روز تولد حضرت مسیح اعلام کرد. پژوهشگران ارمنی بر این باورند که علت اعلام روز ۲۵ دسامبر به‌عنوان روز میلاد از سوی کلیسای مسیحی لاتینی جشن ویژه خورشید بوده که در روز ۲۵ دسامبر برپا می‌شده است و اعلام می‌کنند که ۲۵ دسامبر تاریخ ولادت ایزد میترا بود که جشن ویژه آن در اعصار کهن با شکوه کم‌سابقه‌ای در روم و دیگر کشورهای بزرگ آن عصر برپا می‌شده است. این پژوهشگران اعلام می‌کنند که بعد از ظهور مسیحیت، میترائیسم همچنان در اروپا رواج داشت و حتی در مسیحیت نیز نفوذ کرد و انتخاب روز ۲۵ دسامبر به‌عنوان روز میلاد مسیح نشان‌دهنده نفوذ میترائیسم در مسیحیت است. حتی اعلام می‌دارند که در محل کنونی واتیکان در گذشته‌های دور یک معبد بزرگ میترائیسمی بوده است. در سال ۴۵۱ میلادی در مجمع «کالکرون» تاریخ تولد حضرت مسیح رسماً روز ۲۵ دسامبر اعلام گردید و در پاره‌ای از کلیساهای شرق نیز از این پس روز ۲۵ دسامبر به جای روز ششم ژانویه به رسمیت شناخته شد و اکثر مسیحیان جهان روز ۲۵ دسامبر را به‌عنوان روز میلاد مسیح جشن گرفتند و روز ششم ژانویه را به‌عنوان روز غسل تعمید حضرت مسیح اعلام کردند و امروز نیز همین تقویم رعایت می‌شود. اما کلیسای ارمنی با پیروی از سنت کهن خود روز ششم ژانویه



را به مثابه روز میلاد و نیز غسل تعمید آن حضرت به رسمیت می‌شناسد و جشن می‌گیرد. در مراسم کلیسایی ویژه سال نو و میلاد حضرت مسیح مومنان توسط روحانیون مسیحی با نان مقدس و شراب مقدس که به مثابه گوشت و خون نمادین مسیح است تبرک می‌شوند.

### تاتاخوم

در سر میز جشن ویژه میلاد معمولاً پیش از خوردن شام، بزرگ خانواده نان مقدس را بین اعضای خانواده تقسیم می‌کند تا در میان جامها فرو برند و سپس جامها را با آرزوی تندرستی یکدیگر بنوشند.

مراسم این شب ویژه را ارمنی‌ها «تاتاخوم» یا «ختوم» می‌نامند و بدین‌گونه سال نوی ارمنی آغاز می‌شود. بعد از برگزاری مراسم ویژه «تاتاخوم» و صرف شام ویژه، مردم دسته دسته برای دید و بازدید به خانه‌های یکدیگر می‌روند و به یکدیگر مژده یا «آوریس» می‌دهند.

### سال نو ارمنی‌ها

چند روز قبل از عید ارمنی‌ها روزه می‌گیرند و در شب پنجم ژانویه که به ارمنی به آن «ناواگادیک» می‌گویند، بعد از شرکت در مراسم مذهبی ویژه «باداراگ» که در کلیسا برگزار می‌شود، به خانه می‌آیند و پای سفره سال نو می‌نشینند و به صرف شام ویژه سال نو می‌پردازند. شام ویژه شب تاتاخوم معمولاً پلو و کوکوی ماهی یا ماهی خشک یا ماهی دودی با نام «دستپیچ» است. چرا که ارمنی‌ها در این شب از خوردن غذاهای تهیه شده با گوشت حیواناتی که خون آنها به هنگام ذبح ریخته می‌شود اجتناب می‌ورزند. روز ششم ژانویه معمولاً ارمنی‌های جوان و مردها برای دید و بازدید عید به خانه بزرگترها می‌روند و سال نو را به پدربزرگها و مادربزرگها تبریک می‌گویند. در روز ششم ژانویه بر سر سفره عید در خانه ارمنی‌ها، اغلب شیرینی‌های ویژه مانند شیرینی «نازوک» یا «نازک»، گاتا، شکلات و آجیل به چشم می‌خورد، مرسوم است که پدربزرگها و مادربزرگها و پدرشوهرها و مادرشوهرها به اولاد و عروسان و دامادهای خود هدیه می‌دهند. در مدارس ارمنی نیز قبل از تعطیلی مدرسه، کیسه‌های کوچک حاوی آجیل و خشکبار به دانش‌آموزان هدیه داده می‌شود که به گونه‌ای برقراری مساوات بین دانش‌آموزان فقیر و ثروتمند تلقی می‌شود.



## تزئین درخت کاج

پژوهشگران ارمنی تزئین درخت کاج در شب عید میلاد مسیح را سنتی دیرینه می‌دانند که با کیش پرستش درخت که در میان ارمنی‌های عهد کهن متداول بوده، همانندی دارد. برخی نیز آن را سنتی به عاریت گرفته از اروپائیان به حساب می‌آورند.

همچنین این رسم را به اشاره‌های کتاب مقدس به «درخت حیات» و «درخت دانش» ارتباط می‌دهند. در کشورهای مسیحی جهان معمولاً شب کریسمس درخت کاج را تزئین می‌کنند، اما ارمنی‌ها شب پنجم ژانویه این کار را انجام می‌دهند، زیرا براساس باور ارمنی‌ها کلیسای لوساورچی یا آراطلاگانی ارمنی، مسیح روز ششم ژانویه ولادت یافته است. به نظر گروهی از پژوهشگران ارمنی نیز تقدیس و تزئین درخت جزئی از کیش پرستش طبیعت به‌شمار می‌آید. درخت نزد ارمنی‌ها، مظهر رویش و حیات به حساب می‌آید و علاوه بر آن در عهد کهن در ارمنستان کیش پرستش درخت به‌طور گسترده متداول بوده است. برخی نیز بر این نظر هستند که تزئین درخت کاج به شیوه‌ای که امروز مرسوم است نخستین بار در سال ۱۶۰۵ میلادی در کشور آلمان رواج پیدا کرده است.

براساس این نظر پژوهشگران، مارتین لوتر، بنیانگذار فرقه پروتستان مسیحی، عادت داشت شب تولد حضرت مسیح شاخه‌های درخت کاج را به خانه ببرد و برای شادمانی کودکان، آنها را تزئین کند و همین عادت بعدها به یک رسم و آئین عام تبدیل شد و در سال ۱۸۴۰ میلادی سنت آراستن درخت کاج به انگلستان و از آنجا نیز به آمریکا راه یافت، برخی نیز بر این باورند که تزئین درخت کاج از دوران حکمفرمائی فراعنه به یادگار مانده است.

## بابا نوئل

از دیگر سنت‌های سال نو مسیحی، رؤیای «بابا نوئل» است که ارمنی‌ها به آن «بابا کاتاند» و «بابا زمستان» می‌گویند. درباره منشأ بابا نوئل نیز پژوهشگران مسیحی اتفاق نظر ندارند و هر یک نظر خود را پیش می‌کشند. رایج‌ترین نظر درباره بابا نوئل همان پندار مربوط به «سانتا کلوز» آلمانی است که داستان خاص خود را دارد. داستان از این قرار است که گویا سانتا کلوز جوانی بوده که در قرن چهارم میلادی می‌زیسته و از مشاهده اینکه دوشیزگان تهیدست به علت فقر و نداری از



تهیهٔ جهیزیه عاجزند و به همین دلیل تن به ازدواج نمی‌دهند، رنج می‌برده است. لذا سانتا کلوز شبی از شبها درون کیسه‌هایی را پر از زر می‌کند و از سوراخ دودکش بخاری به درون خانهٔ دختران دم‌بخت می‌ریزد تا آنها با استفاده از طلاهای سانتا کلوز برای خود جهیزیه تهیه کنند و به خانهٔ بخت بروند. در عین حال پژوهشگران معتقدند افسانهٔ بابا زمستان یا بابا نوئل از اعصار بسیار کهن در خاور زمین رواج داشته است. در میان ارمنی‌های اعصار کهن نیز در جشن ناواسارد و عید «بون باری گندان» پخش کردن هدیه میان مردم و جایزه دادن و زدن نقاب بر چهره متداول بوده است که می‌تواند اشاره‌هایی نمادین به بابا زمستان یا بابا نوئل امروزی داشته باشد. گذشته از این افسانهٔ بارتو که شباهت بسیار زیادی به بابا نوئل دارد میان ارمنی‌ها شایع بوده است. بارتو شخصیت محبوب کودکان ارمنی بوده که با کلاه بوقی و ریش سفید و چوب دستی و کیسه‌های پر از هدایا میان کودکان شادی قسمت می‌کرده است.

### اعیاد ارمنی

اعیاد ارمنی در روزگار کنونی به دو دسته تقسیم می‌شوند. اعیاد مسیحی و کلیسائی و اعیاد ملی. مهم‌ترین اعیاد کلیسای مسیحی عبارتند از: عید میلاد حضرت مسیح و دیگر اعیاد مربوط به آن حضرت و اعیاد مربوط به حضرت مریم و صلیب مقدس که در زبان ارمنی به آن «خاچ» اطلاق می‌شود. البته غیر از اینها اعیاد کلیسایی دیگری نیز وجود دارند. اعیاد حضرت مسیح با رویدادهای گوناگون زندگی آن حضرت ارتباط دارد که مهم‌ترین آنها عید میلاد و عید غسل تعمید و عید موسوم به «زادیک» و «هامبارتسوم» رستاخیز است. پاره‌ای از اعیاد ارمنی‌ها نیز جنبهٔ ملی دارند و به مناسبت رویدادهای مهم ملی و طبیعی و تاریخی برپا می‌شوند. امروزه بسیاری از اعیاد ملی ارمنی‌ها با اعیاد و رسوم کلیسایی در هم آمیخته‌اند و به صورت یک واحد درآمده‌اند که هم از سوی کلیسا پذیرفته شده‌اند و هم مردم به آنها ارجح می‌نهند.

دربارهٔ جزئیات و عادات برگزاری اعیاد ملی کهن به دلایل تاریخی اطلاعات ناچیزی در منابع و متون کهن به یادگار مانده است. در روزگار ما اغلب نام این اعیاد کهن ملی تکرار می‌شود، اما از نحوهٔ برگزاری آنها در اعصار کهن اطلاعات همه جانبه‌ای وجود ندارد. این اعیاد به طور سنتی در تاریخ پایدار مانده‌اند و به مرور در اعیاد کلیسائی مسحیل شده‌اند. برای مثال، می‌توان به



افروختن آتش در عید «درنذر» یا «دیاراندرآراج» که عیدی شبیه به چهارشنبه‌سوری ما ایرانی‌ها است، پاشیدن آب در عید «وارتاوار» که یادآور مراسم کهن پاشیدن آب بر روی یکدیگر در میان ایرانیان است، تفأل زدن و قرعه‌کشی در عید هامبارتسوم (صعود رستاخیز حضرت مسیح) و تعمید انگور کلیسایی اشاره کرد که این امر به این دلیل است که گریگور لوساورپیچ مقدس، اشاعه‌دهنده مسیحیت در ارمنستان، خود شخصاً رسوم کهن را در زمرهٔ اعیاد مقدس قرار داده است و بر ویرانه‌های معابد کهن، کلیسا و نمازخانه‌ها بنا نهاده است و مزارهای مقدسین کهن را در محوطهٔ کلیساها جای داده است.

پژوهشگران کلیسای ارمنی همچنین بر این نظرند که گریگور لوساورپیچ مقدس پس از انهدام معابد کهن، کلیساهای جدیدی بنا نهاد و به جای اعیاد ملی قدیم، اعیاد جدید مسیحی را مرسوم کرد و بسیاری از اعیاد کهن با تغییراتی چند جزء اعیاد کلیسایی درآمدند و بدین‌گونه بسیاری از ارمنی‌ها آداب و رسوم کهن خود را حفظ کردند. امروزه از عمده‌ترین اعیاد ارمنی‌ها می‌توان به درنذر یا «دیاراندرآراج» که همانند چهارشنبه‌سوری ما ایرانی‌هاست، «بون باری گندان» که همانند مراسم برگندان ایرانیان عهد باستان است، «زادیک» و «هامبارتسوم» که هر دو عید رستاخیز حضرت مسیح می‌باشند و به‌طور جداگانه برگزار می‌شوند، اشاره کرد.

از مراسم جالب «ازادیک» رنگ کردن تخم‌مرغ، بازی با تخم‌مرغ، نهادن شیرینی مخصوص موسوم به «باسکا» بر سفرهٔ جشن و رفتن دسته‌جمعی به آغوش طبیعت است که سیزده‌بدر ما ایرانی‌ها را تداعی می‌کند. به هنگام برگزاری مراسم ویژهٔ «هامبارتسوم» نیز رفتن دسته‌جمعی به آغوش طبیعت مرسوم است.

لازم به ذکر است که امروزه به هنگام برگزاری همهٔ اعیاد مسیحی ویژه، نیایش و دعا در کلیسا برگزار می‌شود و در زبان ارمنی به آن «باداراک» می‌گویند.

**پی‌نوشتها**

۱. چهارمحال، چهار گروه شهر و روستای جدا از هم هستند.
۲. قلعه سیرک و قلعه ماماکا.
۳. سرکسیان: در معنی نوه یا پسر بچه کشیش باشد (مثلاً سیدباقر یا کاظم).
۴. جمشیدی، بهار، مصاحبه دکتر سمونیان استاد دانشگاه، روزنامه ایران، سال نهم، شماره ۲۰۰۲، شنبه اول دیماه ۸۰ و ۱۸ مهر.
۵. فرهنگ، آرامنه ششم ژانویه را عید می‌گیرند. به مناسبت دهه جشن‌های میلاد مسیح پنجشنبه ۵ دی ماه ۱۳۷۹، شوال ۱۴۲۱، ژانویه ۲۰۰۱، سال نهم، شماره ۲۳۰۸.